

فصل ششم

دادوستد و معاملات

نسخه اصلی این صفحه سفید میباشد

چنانکه می‌دانیم، همینکه انسان در نتیجه تکامل ابزارهای تولیدی زائد بر احتیاج خود تولید کرد، عمل مبادله و دادوستد آغاز گردید. نخستین معاملات بصورت تهاثری یعنی مبادلهٔ جنسی با جنس دیگر صورت می‌گرفت.

تمام جوامع اولیه از «کلان»ها تشکیل می‌شدند و کلانها عبارت از مجموعه‌ای از خانواده‌ها بودند که از پدر و مادر و فرزندان آنها تشکیل می‌شد. پس در حقیقت، کلان قسمتی از افراد قبیله بشمار می‌رفت که علاوه بر علایق مادی و اقتصادی، به یک «توتم» یا جد مشترک علاقه و بستگی داشت. افراد یک کلان در نتیجه همکاری و تشریک مساعی، در شکار، ماهیگیری، کشت و زرع و دامپروری پیشرفتهایی حاصل کردند و در مقابل قبایل مهاجم و دشمنان، بطور دسته جمعی، مقاومت و پایداری می‌کردند.

به این ترتیب کلانها جمعیت‌های متحدی بودند که از کمونیسیم و برابری ابتدایی برخوردار بودند. نخستین کلانها مادری و بطنی بودند، یعنی فرزندان بجای آنکه مثل امروز بوسیله پدرانشان مشخص شوند بوسیله مادرانشان معین می‌گردیدند. در این جوامع ابتدایی، نقش زن بسیار مهم بود. بهمین جهت، سورخان و جامعه‌شناسان جدید چنین جوامعی را «مادرسالی» یا «مادرسالاری» می‌خوانند..

در این جوامع، زنها به تهیه و گردآوری مواد غذایی می‌پرداختند و مردها در راه تهیهٔ وسایل دفاعی، نظیر تیروکمان و تبر واره، تلاش می‌کنند. در این جامعه، هر کس مالک چیزی است که خود ساخته و پرداخته است ولی در عین حال، حاصل شکار و مواد غذایی در اختیار عموم قرار می‌گیرد. رام کردن حیوانات و کشف کشاورزی، چهرهٔ جامعهٔ بشری را دگرگون ساخت؛ انسان توانست زائد بر احتیاج شخصی، موادی را ذخیره کند. در نتیجهٔ ایجاد روابط مبادلاتی، به وجود «پول» قابل مبادله احتیاج پیدا شد. پول مسکوک در آغاز امر وجود نداشت؛ نقش پول را یک رأس «حشم» ایفا می‌کرد.

پرورش حیوانات به توسعهٔ فعالیت‌های کشاورزی کمک کرد؛ زیرا برای تغذیهٔ حیوانات علوفه لازم بود. انسان در سایهٔ تجربه و استنباط، از گاو آهن در فعالیت‌های کشاورزی استفاده کرد، و برای توسعهٔ کله‌داری و کشاورزی ناچار گردید به نقاط دیگر کوچ کند، و گاه از راه جنگ و تجاوز، زمینها و مراتع دیگران را به حیطهٔ نفوذ خود بیفزاید. جنگ و رام کردن حیوانات، اندک

اندک، از نفوذ و تفوق اقتصادی زنان کاست. از این پس، مردان که قدرت نظامی و اقتصادی بیشتری داشتند یعنی مالک ابزار شکار و وسایل جنگی بودند و حیوانات اهلی را در اختیار داشتند، بر زنان پیشی گرفتند و حقوق باستانی آنان در مورد وراثت، بئع مردان، واژگون گردید و حق فرزندی را که سابقاً ناشی از مادر بود، به حق فرزندی از راه پدر تبدیل گردید؛ به عبارت دیگر، نسبت پدری جایگزین نسبت مادری گردید، و زن مقام والای خود را از کف داد و اسیر شهوت مرد، و اسباب ساده تولید مثل گردید.

با پرورش حیوانات و پیشرفت کشاورزی، بشر از آوارگی و عدم ثبات تا حدی رهایی یافت و توانست علاوه بر مایحتاج مورد مصرف خود، مازاد قابل توجهی غلات و اغنام و احشام ذخیره کند. رهبران جامعه دریافته که با کار بیشتر و استفاده از نیروی بدنی بردگان، می توانند ذخایر مادی فراوانی بدست آورند. به همین علت، سران جوامع بردگی از این پس، از کشتن بردگان خودداری کردند و به استثمار و بهره کشی از آنان پرداختند.

از مشخصات دوره بردگی، کشف فلزات و استفاده از ترکیب آنها با یکدیگر و ساختن ادوات مفرغی و استفاده از مصنوعات آهنی، نظیر تبر و گاو آهن بوده. به این ترتیب، قطع اشجار و شخم زمین بوسیله گاو آهن و بهره برداری فراوان از زمینهای مستعد امکان پذیر گردید و جمعیت فزونی گرفت. با تکامل طرز تولید، تفکر و اندیشه انسانها تغییر و تکامل کلی یافت و چنانکه در جلد اول تاریخ اجتماعی ایران یادآور شدیم، با پیدایش طبقات مختلف المنافع، وجود دولت ضرورت یافت.

«پیشرفت مبادلات، حتی در جامعه اشتراکی اولیه، به ظهور یک «معادل مشترک کالا»ها منجر شده بود و مهمترین فرآوردهها از قبیل حیوانات، پوست، عاج و غیره بعنوان چنین «معادل» بکار می رفتند. در جوامع برده دار فلزات، ابتدا آهن و مس و سپس طلا و مخصوصاً نقره نقش معادل مشترک کالا را ایفا می کرد. بعدها سکه های ضرب شده جای قطعات فلزی را گرفت و «پول» بعنوان واسطه گردش مبادلات پدید آمد. در دولت برده دار آسیای غربی و چین و یونان، از قرن هفتم و هشتم پیش از میلاد، پول بصورت سکه رواج می یابد و مناسبات کالایی — پولی شکل می گیرد. بدینسان، تجارت پای بعهده می نهد و بازرگانان پدید می آیند. اینان (بازرگانان) در کار تولید اشتراک ندارند ولی قسمتی از ارزش فرآوردهها را در جریان مبادله تصاحب می کنند. تولید خصلت بازرگانی می یابد، یعنی محصول بیش از آنچه باید به مصرف تولید کننده برسد بقصد مبادله تولید می شود.»^۱

مبادله کالا با پول: وقتی که یک تبر در مقابل سه گوسفند مبادله می شود، بدین معنی است که یک تبر برابر سه گوسفند ارزش دارد. با این عمل، مفهوم ارزش تجلی می کند یعنی ارزش مبادله روشن می شود. شکی نیست که احتیاج یا میل خریدار و فروشنده، در بازار دخالت می کنند، و اگر مالک گوسفند احتیاج بیشتری به تبر داشته باشد، ممکن است در مقابل یک تبر بیش از سه گوسفند بدهد، و همانطور اگر مالک تبر به حشم احتیاج بیشتری داشته باشد، حاضر

است. در مقابل چهارگوسفند دو تیر به فردشده بدهد. بنابراین، می توان گفت تعادل میل یا «احتیاج» خریدار و فروشنده، مبادله را امکان پذیر می کند.

لکنه دیگری که از لحاظ اقتصادی قابل توجه است این که هر کالا دارای یک یا چندین ارزش استعمال است که مخصوص خود آن کالا می باشد؛ مثلاً ازگوسفند پشم و شیر و گوشت و پوست آن مورد استفاده و استعمال قرار می گیرد. ولی در جریان معامله، فقط دو طرف ادزش مبادله آن و بطور کلی «ارزش» آن را در نظر می گیرند.

ساده ترین نوع مبادله، چنانکه گفتیم، معاوضه کالاهایی با کالای دیگر است. ولی با گذشت زمان، فروشندگان برای سهولت کار، درصد برآمدند کالایی پیدا کنند که دارای ارزش معادل عمومی باشد؛ و سرانجام، پول این نقش را بعهده می گیرد. شاید قرنهای حشم نقش پول را انجام می داد ولی چون مردم در عمل دیدند که چهارپایان سنگین، و حمل و نقل آنها برای مبادله دشوار است بنابراین، پول عهده داد ایفای نقش ادزش معادل عمومی گردید.

بطور خلاصه، طلا و نقره دارای این خاصیت فیزیکی هستند که در حجم کوچک مقدار زیادی «کارستبلور» را نشان می دهند؛ قابل تجزیه به اجزای کوچک و فسادناپذیرند؛ حمل آنها آسان است. همین جهات و عوامل مثبت، موجب شده است که از قدیمترین ایام، طلا و نقره و ترکیبات آنها یا فلزات دیگر بعنوان پول رایج معمول گردد و مبادله کالا با کالا متروک و بجای آن مبادلاتی که پول در آنها واسطه است معمول و رایج گردد. مبادله عملی است که صاحبان دو کالای مختلف ولی هم ادزش را با هم مربوط می کند.

چنانکه اشاره کردیم، در دوره بردگی و در جامعه طبقاتی، مهمترین فعالیت اقتصادی، کشاورزی و دامپروری بود؛ پرورش گاو، گوسفند، بز و اسب و خوک معمول بود. در این جامعه طبقاتی، ارباب هم کار می کند ولی از حاصل کار دیگران، بخصوص بردگان، نیز بهره برداری می کند. مهمترین ابزار کار، تبر، اره و گاو آهن است. در ساختمان گاو آهنهای اولیه بجای آهن از چوب استفاده می کردند و پس از چندی، داسغاله جای خود را به «داس» داد.

انسانهای این دوره، گندم را با شلاق یا بوسیله حرکت دادن حیوانات روی خوشه ها می کوبند و آن را در هاون با اسبابهای دستی دیگر آرد می کنند. زمینهای قابل کشت تحت مالکیت خصوصی درآمده ولی چراگاهها هنوز اشتراکی است، و چنین بنظر می رسد که هنوز از مالکیت دسته جمعی قدیم بقایایی موجود است.

در بعضی از کشورهای باستانی، از مس، قلع، آهن، نقره و طلا و پشم حیوانات و کتان و چوب و پوست و گل رس برای تأمین احتیاجات اقتصادی استفاده می کنند. مبادلات و دادوستد در سطحی ابتدایی انجام می گیرد. چنانکه در سطور پیش یادآور شدیم، مبادله بصورت تعویض کالایی با کالاهای دیگر صورت می گیرد؛ مثلاً عاج و عنبر را با گاو و گوسفند مبادله می کنند یا مثلاً در یونان، برای خرید یک «برده» چهارگاو می دادند. ثروت را با گله های بز و خوک تقویم و تخمین می زنند. در کتاب مقدس (تورات)، مکرر، از گله داران بزرگ عهد عتیق سخن به میان آمده است. در نتیجه مبادله کالاها، تجارت و در پناه تجارت، نخستین شهرها بوجود می آید. مرکز تجمع پیشه وران، بیشتر در شهرهاست. هر یک از محصولات کار پیشه وران ادزش استعمال خاصی دارد. چنانکه می دانیم، ارزش استعمال تبر با ارزش استعمال لباس یکسان نیست.

با این حال، وقتی دو نفر دو کالای مختلف را با هم مبادله می کنند، می کوشند تا میان آنها ایجاد تعادل نمایند و مثلاً یک گوسفند را با سه تبر مبادله می نمایند. این دوشیء از نظر خریدار و فروشنده، دارای ارزش معادل هستند.

قرنها گذشت تا بشر پول را که دارای ارزش معادل عمومی است برگزید و بجای آنکه هشم نقش پول را ایفا کند، طلا و نقره بعنوان پول رایج، معمول گردید؛ چون پول با حجم کم و کار زیادی که در راه تهیه آن بکار رفته (کار متبلور) قابل حمل و نقل و فسادناپذیر است.

پس از آنکه طلا و نقره بعنوان پول رایج در بازار معمول و مورد استفاده قرار گرفت، کار معامله و مبادله بسیار آسان گردید و پول در حقیقت دارای ارزش معادل عمومی یا نماینده ارزش عمومی گردید. از روزگار قدیم، طلا و نقره و گاهی ترکیبات آنها، بعنوان پول رایج، رواج داشت. در یونان و ایران و روم قدیم، نه تنها مبادله کالا با کالا بلکه مبادله بوسیله پول معمول بود. متأسفانه حمله اسکندر به ایران و بعدها حمله اعراب، بسیاری از اسناد و مدارک فرهنگی و اقتصادی آن دوران را از بین برد.

هدف غائی تمامی سعی و کوشش اقتصادی آدمیان، تأمین مصرف است. مصرف را می توان استفاده نهایی از کالاها و خدمات اقتصادی برای ارضای احتیاجات و خواستههای افراد بشر، تعریف کرد.

از دیرباز، بشر سعی کرده است که بر کمیابی کالاهاى اقتصادی غلبه یابد. بشر کوشیده است که بقصد تدارک بیشتر و بهتر کالاهای اقتصادی، نظارت خود را بر منابع و انرژی افزایش دهد. در حقیقت، توسعه تمدن، در گذشته و حال، مبتنی بوده است بر توفیق بشر در تفوق و سیطره بر محیط طبیعی. در این زمینه، ترقیبات قابل ملاحظه ای بمنصه ظهور رسیده و طی سده گذشته و چند دهه اخیر، نتایج خارق العاده ای بدست آمده است. با اینهمه، در عین حال که پیشرفتهای حاصل، اعجاب انگیز و چشمگیر بوده است در قبال میزان ناسحدود احتیاجات ارضا نشده انسانی ناچیز است. با پیشرفت فرهنگ و تمدن، احتیاجات بشری هم افزایش یافته است. اصطلاح سطح زندگی در اقتصاد، مبین مقدار کالاها و خدمات اقتصادی است که احتیاجات و خواستههای بشر را ارضا می کنند.^۱

داد و ستد در ایران
نظری به عهد باستان: در هر مزدنامه می خوانیم: در بخشهای قدیمی اوستا سخنی از پول بعنوان وسیله دادوستد در میان نیست، و معمولاً برای مزد کار، و دیه گناه، از جنس سخن رفته است. در اوستا، ضمن بحث در پیرامون دستمزد پزشک، می نویسد: «آتوریان (موبد) را درمان کنند برای یک آفرین نیک؛ خانخدای را درمان کنند به ارزش پست ترین ستور؛ دهخدای ده را درمان کنند به ارزش یک ستور میانگین؛ شهربان شهر را درمان کنند به ارزش بهترین ستور؛ شهریار کشور را درمان کنند به ارزش یک گزردونه چهارامبه.» در اوستا به نمونه های زیادی برمی خوریم که مزد کار، و دادوستد با جنس صورت

۱. در تنظیم مطالب این بحث اقتصادی، از کتابهای زیر استفاده شده است:
عبدالحسین نوشین، اصول علم اقتصاد؛ زان با بی، اصول اساسی اقتصاد. ترجمه پکناتش اودریک ا. ج. مای، شنایی با علم اقتصاد. ترجمه علی اسرهداوتی.

شمس درمی آوردند و قسمت ناچیزی از آن را سکه می زدند و آن سکه ها را برای خرید سربازان یا سیاستمداران بیگانه، مصرف می کردند. باین ترتیب، چون مالیاتهای سنگین را از زر و سیم می گرفتند، عده زیادی از ملکه داران که قادر به پرداخت باج نبودند، ناچار برای تهیه سیم وزر، املاک خود را نزد وام دهندگان نابکار به گروگان می دادند.

ادامه این سیاست ظالمانه از طرف سلاطین و زمامداران حکومت هخامنشی، موجب پیدا شدن تورم و بالا رفتن قیمتها و فلاکت و بیچارگی مردم زیر دست گردید.^۱

اسکندر پس از آنکه به آن خزاین بیکران دست یافت، ششهای طلا را که بصورت سرمایه مرده و را کد خفته بود بکار انداخت. انتشار فراوان سکه های طلا در آتن و یونان نیز عوارض نامطلوبی ببار آورد. ولی در هر حال، یونانیان که مردمی بازرگان بودند، از طلا برای تجارتهای خود در شرق نزدیک، استفاده می کردند. امکان تحصیل و جمع آوری ثروت بشکل پول طلا و نقره، موجب تشدید اختلاف طبقاتی گردید. علاوه براین، با عمومیت یافتن و رواج پول، صرافانی پیدا شدند که پولهای یک کشور یا یک شهر را که نماینده مقادیر مختلفی از فلزات قیمتی بود، معاوضه می کردند. این صرافان که گردش کالاها را تسریع می کردند بانکدار شدند و فعالیتشان رو به فزونی گذاشت. مسلماً از تجار سپرده پولی می پذیرفتند و برای مشتریان خود حساب جاری باز می کردند، و براتها و حواله های شهرها را می پرداختند و پول به نزول می دادند.

اینها، فعالیتهای تاحدی تکامل یافته سرمایه تجارنی است، در عصری که عملاً سرمایه صنعتی هنوز وجود ندارد و جامعه سرمایه داری نیست.^۲

چنانکه گفتیم، در ایران از دیرباز، مبادله کالا با کالا در دهات و شهرکها معمول بود و آثار آن، هم اکنون در جمعه بازارها و دوشنبه بازارها به چشم می خورد. شاید هنوز در دهکده های دور دست ایران، خانواده هایی باشند که احتیاجات خود را با فعالیتهای محدود و مخصوص خود مرتفع می سازند؛ مثلاً نانشان از گندم یا جوی است که خودشان کاشته اند، و لباسشان از پارچه زمخت و خشنی است که خانواده در شبهای بلند زمستان، با پنبه و پشمی که خود حاصل نموده بافته است. این قبیل خانواده ها اگر بخواهند کلبه ای برای خود بنا کنند، بکمک چهارپایان، سنگ و خاک و تیر و گاهی که لازم است به محل مورد نظر، حمل می کنند، سپس با کار و کمک یکدیگر، بنا را در چند هفته به پایان می رسانند.

اما منظره زندگی در شهرهای بزرگ جدید، بکلی با آنچه گفتیم متفاوت است. در این شهرها کسی نیست که خود، بدون کمک دیگران، مایحتاج خود را آماده کند؛ خانه بسازد یا لباس تابستانی و زمستانی خود را شخصاً ببافد و بدوزد، و برای خوراک خود، کلیه مواد غذایی را تولید کند. صدها هزار نفر از مردم در شهرهای بزرگ زندگی می کنند و هر کس دارای کار و پیشه مخصوصی است، که در حقیقت همه آنها با یکدیگر مربوطند و برای هم کار

۱. رک: تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، پیشین، ص ۴۰۶.

۲. رک: همان، ص ۴۰۷.

می‌کنند. مثلاً لساج فقط بدین سبب که نانوا برای او نان می‌پزد و بنا خانه بنا می‌کند، می‌تواند در دوره زندگی به یک پیشه معین بپردازد. در حال حاضر، تقسیم کار، نه فقط بین اشخاص و بین شهرهای صنعتی و دهات که تولیدکننده مواد غذایی و مواد اولیه می‌باشند، موجود است بلکه بین کشورهای مختلف نیز وجود دارد. یک کشور بیشتر فلاحی است و کشور دیگر بیشتر صنعتی، و هر یک می‌توانند احتیاجات دیگری را برآورند.

بطور کلی، بازار فروش، صحنه یک مبارزه دائمی بین خریدار و فروشنده است. اگر مثلاً بهای کفش بالا رفته، باید دانست که محصول کمتر از حد لزوم است و اگر بعکس، قیمت پارچه پایین آمده، دلیل بر این است که پارچه بیش از حد لزوم بافته شده است. بنابراین، در بازار، قیمت هر کالا غیر از مفید بودن، بستگی فراوان به عرضه و تقاضا دارد. در بازار، بطور کلی، ارزش کالاها برحسب کار و کوششی که برای تهیه آنها بکار رفته است، تعیین می‌شود؛ یعنی دو حقیقت، کار (کار مجرد) ایجادکننده ارزش است.

چون سخن از بازار میان آمد، بمناسبت نیست اگر از مختصات اجتماعی جمعه بازارها نیز مختصری بنویسیم. بازارها از دیرباز، تنها از نظر اقتصادی و دادوستد مورد توجه نبود بلکه در بازار، فعالیت‌های گوناگون اجتماعی و تفریحی و عشقی نیز صورت می‌گرفته است. مقدسی که در حدود هزار سال پیش، این وضع را در بازار دیلمان، مشاهده کرده می‌نویسد: «بازارهایی در روز جمعه دارند. در این روز، پس از فراغت از بازار، مردان و زنان به مکانی می‌روند که در آن بعضی کشتی می‌گیرند، و مردی با ریسمانی نشسته است، و هر کسی که پیروز شود گرهی برای او (به نام او) می‌زند، و هرگاه مردی زنی را دوست بدارد با او و خویشان او ملاقات می‌کند.»^۱

امروز نیز بازار، مانند مساجد، مجالس روضه‌خوانی، عزاداری و عروسی و حمام و کشتزارها و یا محل شستشوی لباس و ظروف در کنار رودخانه‌ها و یا چشمه‌ها، محلهایی است که مادرها عروس خود، و پسرها همسر آینده خود را انتخاب می‌کنند.

در روزهای بازار، دختران لباس محلی تازه خود را پوشیده، به بازار می‌آیند و پسران نیز برای انتخاب همسر راهی بازار می‌شوند. در آنجا برخوردهایی انجام می‌گیرد و نگاه‌های پرهیجانی بین پسران و دختران ردوبدل می‌شود. پسران سعی می‌کنند در محل تماشای کشتی یا معرکه‌گیری در مقابل دختران قرار گیرند، و در همین جاست که تمایلات یکدیگر را احساس می‌کنند... نخستین دیدار پسر یا دختر، پس از نامزدی، در بازار صورت می‌گیرد و به آن «نامزد بازار» می‌گویند. برای بازار مکاره که سالی یک بار در مازندران در حومه شاهی، به نام حسن رضا تشکیل می‌شود این ضرب‌المثل پدید آمده است: دوشنبه دیگر حسن رضا بازار است، نامزد چشم انتظار است.^۲

۱. احسن التفاضیم، پیشین، ص ۳۷۰.

۲. ر.ک. خسرو خسروی، «بازار روستای در ایران» [مقاله] اداهنمای کتاب، سال نوزدهم، شماره ۶-۴، ص ۳۱۸.

مقیاسات و نقود در دوران بعد از اسلام

در دوره ساسانیان و سالها پس از استقرار حکومت اسلامی، اوزان، کیلها، مقیاسها، نقود (درهم و دینار) و دیگر وسایل سنجش در هر محل صورت خاصی داشت؛ فی‌المثل، درهم و دینار در هر جا عیار بخصوصی داشت. پس از آنکه حکومت امویان برافقاند و عباسیان زمام امور را در دست گرفتند، مقیاسات متداول در عراق (سواد) بیشتر همان واحدهای رایج در عصر ساسانی بود که در دفاتر و دواوین دولتی رسمیت یافت، و بجهت مساحی اراضی زراعی و اخذ مالیاتها و پرداخت ارزاق به لشکریان و سایر مستمریها مأخذ محاسبه قرار گرفت. نام بسیاری از این مقیاسات، با اندک تصحیفی، و در پاره‌ی جاها بدون تصحیف، بهمانگونه که در زبان فارسی معمول بوده است، رایج ماند و مصطلح گردید.

دامنه بازرگانی در حکومت اسلامی، بخصوص در ایام عباسیان، چندان وسعت داشته است که بتصریح ناصر خسرو علوی قبادیانی که در نیمه اول قرن پنجم هجری، به سیاحت پرداخته است، در شهر بصره «برات صرافی» که در حکم یک نوع اسکناس بود رواج داشته است. وی می‌نویسد: «در آن وقت، امیر بصره ابا کالیجار دیلمی بود... و حال بازار آنجا چنان بود که آنکس را که چیزی بودی به صراف دادی و از صراف خط بستدی و هر چه بایستی بخریدی و بهای آن به صراف حواله کردی. و چندانکه در آن شهر بودی، بیرون از خط صراف چیزی ندادی...» خطی که صراف بصره می‌داد بمنزله اسکناس یا چک تضمین شده اسروزی بود. نه تنها در نقود وحدت و هماهنگی وجود نداشت بلکه در مقیاس طول، یعنی مقدار ذراع، نیز اساس ثابتی نبود. در کتاب معالم‌المقوبه راجع به ذراع چنین می‌خوانیم: «ذراع مقدار شرعی، که اسام غزالی آن را توصیف کرده، برابر ۲۴ اصبع است و هر اصبع باندازه شش جوکه شکم هر کدام را به پشت دیگری تکیه داده باشند.» ذراع شرعی مطابق برآوردی که آقای امام شوشتری کرده‌اند، تقریباً برابر پنجاه سانتیمتر است. برای اندازه‌گرفتن سطح زمین جریب (یا گریب) معمول بود که در عصر ساسانیان نیز بکار می‌رفت. مقدار جریب عصر ساسانیان را کربستین سن و پیرنیا ۲۴۰۰ متر مربع قلمداد کرده‌اند.

در آغاز نهضت اسلامی، نام بسیاری از مقیاسات وزن، نخست نام پیمان‌های بوده که فی‌المثل گندم، جو یا خرما را با آنها اندازه می‌گرفتند و در دادوستدها بکار می‌بردند. سپس برخی از آنها متدرجاً بصورت واحد وزن درآمده و بجهت تعیین ثقل اشیاء متداول شده است.^۱

درهم و دینار: دینار و درهم در هنگام تسلط اسکندر بر ایران، در پایان سده چهارم پیش از میلاد، بوسیله یونانیان در ایران رواج یافت. اسروز نیز واحد پول ایران یعنی ریال به صد دینار تقسیم شده است.

همچنین دینار و درهم بمعنی وزنه نیز استعمال شده است، در نوشته‌های پهلوی از جمله در کادناهک اددشپور بابکان، از دینار و درهم سخن رفته است. پس از تسلط اعراب و فتح تیسفون به هر یک از اعراب، ۱۲ هزار درهم رسید. جالب توجه است که سکه‌های دینار و درهم

۱. رک: محمد علی امام شوشتری، مقیاسات و نقود در حکومت اسلامی، ص ۲۳-۱۹.

۲. رک: همان، همان صفحات.

سامانیان با تصویر پادشاهان آن و با خط پهلوی و علامت آتشکده، مدتها بین اعراب و ایرانیان رواج داشت؛ فقط در کنار آنها «بسم الله» اضافه شده بود. عبدالملک بن مروان، پنجمین خلیفه اموی، دینار و درهم ایرانی را به دینار و درهم عربی تبدیل کرد و دیوان را نیز از لغت فارسی به لغت عربی نقل کرد. ضمناً «فلس» که جمع آن فلوس است، اصلاً یونانی است و سکه‌های اموی اعراب به این نام خوانده می‌شود. در فارسی، پشین بجای فلس استعمال می‌شود:

سخن تا نگفتی به دینارمانی ولیکن چو گفتی پشین مسینی

من و سیر: هر دو لغت نیز از سرزمین بابل به ایران رسیده. لغت من و سیر هم نام اوزان بود؛ و هم بعضی از مسکوکات را به این نام خوانده‌اند. من یعنی وزنی که امروز معادل است با ۳ لیلو، در همه جا یکسان نبود؛ بطوری که من تبریز دو برابر من تهران بود.^۱

وضع پول در ایران بطور کلی، در ایران، پول طلا را زر و پول نقره را سیم و پول مس و خرده را پشین می‌نامیدند. از مشخصات پولی ایران در عهد هخامنشیان، اطلاع دقیقی نداریم؛ آنچه مسلم است پس از اختلاط و آمیزش ایرانیان با یونانیان، درم در ایران معمول شد که اصل لغت در اشم و یونانی است و ایرانیان آن را تبدیل به درم کردند و اعراب آن را درهم خواندند. آنچه از آثار مکشوفه استنباط می‌شود، حتی در عصر سامانیان، در ایران، پول طلا سکه نمی‌زدند. از سکه‌های مکشوفه در نهاوند پیداست که تمام نقره و طلا، رومی بوده فقط پول نقره در ایران سکه می‌زدند که آن را درم می‌نامیدند.

ارزش واحد پولی رومیان که از طلا بود ثابت نبود و همین عدم ثبات در مناسبات اقتصادی دو کشور مشکلاتی ایجاد می‌کرد. با اینکه معاویه برای حل این مشکل، قراردادی با دولت روم امضاء کرد ولی این قرارداد نیز دواسی نیافت تا در عصر عبدالملک مروان، ضرب سکه در مسالک اسلامی معمول گشت.

مسکوکات ایران در عهد خلفای راشدین و بنی‌امیه: «از جمله صنایع ایران این دوره، مسکوکاتی است که از زمان خلفای راشدین و عصر بنی‌امیه مابین مسلمین رایج بوده است.

عرب قبل از اسلام با مسکوکات رومی و فارسی معامله می‌کرد؛ در ابتدای اسلام، همینطور، مابین آنها معمول بود و چون تدریجاً دولت اسلامی به‌دایره تمدن و حضارت قدم نهاد، مجبور به ضرب سکه گشت. در بدو امر، مسلمین سکه‌های مشترکی می‌زدند مانند سکه‌ای که خالد بن ولید در سال ۱۰ هجری، مطابق دینارهای رومی، با صلیب و تاج و چوگان زده در یک طرف هم با حروف یونانی، اسم خودش را نوشته بود. معاویه نیز سکه‌ای مطابق دینارهای فارسی زد و اسم خودش را هم یک طرف سکه نوشت. به‌قول دبیری، سکه بغلی را راس البغل، مطابق سکه کسروی، برای عمر زده است و روی آن به فارسی این دو کلمه منقوش بوده است: «نوش خور».

هر چند در عهد خلفای راشدین و قسطنطینی از عصر بنی‌امیه، جسته جسته، سکه‌هایی زده شده است ولی معاملات رسمی با همان نقود ایرانی و رومی بوده است. عبدالملک بن مروان مسکوکات تازه‌ای را ایجاد و ترویج کرد و از آن تاریخ به بعد، سکه‌های ایرانی و رومی در دولت

۱. مطالب مربوط به دادوستد در ایران قدیم از کتاب هرزنامه، نقل با تلخیص شده است.

اسلام از رواج و اعتبار افتاد.»^۱

استاد نفیسی در پیرامون سیر پول در ایران، چنین نوشته است: «پولی که در سراسر ایران و برخی از کشورهای اسلامی دیگر رواج داشت، مطابق همان اصولی بود که از ساسانیان تقلید کرده بودند. سکه طلا را دینار می‌گفتند که معمولاً $۰\frac{۲}{۴}$ گرم طلا داشت. به سکه‌های طلا که در ایران رایج بود و از ساسانیان تقلید کرده بودند دینار کسروی می‌گفتند، و سکه‌های زر رایج در آسیای غربی را که از سکه‌های بیزنتی تقلید کرده بودند دینار قیصری می‌گفتند. جعفر بن یحیی برمکی، وزیر معروف ایرانی هارون الرشید، سکه تازه‌ای زده بود که عیارش کمتر از سکه‌های طلای دیگر بود و ایرانیان آن را بیشتر می‌پسندیدند و آنرا زر جعفری و دینار جعفری می‌گفتند. این سکه‌های مختلف یک وزن و یک عیار نداشت و رویهمرفته عیار آنها بسیار کم و باندازه‌ای بود که طلا بتواند خود را نگاه دارد و نرم نباشد. در ضمن، سکه کامل عیار یعنی بی عیار هم رایج بود که ایرانیان آن را زرده‌دهی یعنی زری که هر ده جزو آن طلاست و عیار ندارد می‌گفتند و نوع دیگر را زرشش سری یعنی زری که هر شش دانگ طلا باشد می‌نامیدند بجز سکه‌های یک دیناری طلا سکه‌های یک ثلث دینار هم بود که $۰\frac{۱}{۴}$ گرم وزن داشت، و نیز سکه‌های ربع دینار هم رواج داشت. دینار شرعی را همیشه $۰\frac{۲}{۴}$ گرم حساب کرده‌اند. سکه‌های قره را درهم می‌گفتند و در زبان فارسی این کلمه درم هم آمده است. درم خیلی پیش از دینار تنوع داشت.

معمولاً یک درهم می‌بایست یک مثقال قره داشته باشد، اما بیشتر درهما $۲\frac{۹۷}{۹۷}$ گرم وزن داشته است. درم را نیز از سکه‌های قره ساسانیان تقلید کرده بودند، اما سکه‌های ساسانی از زمان اردشیر بابکان تا پایان شهریاری این سلسله، همیشه $۰\frac{۲}{۴}$ گرم وزن داشته است. همیشه یک دینار را بیست درهم حساب می‌کرده‌اند. اما درمی که در وزن معمول بود، معادل $۳\frac{۱۴۸}{۱۴۸}$ گرم بود. درم نیز مانند دینار انواع مختلف داشت: یک قسم را درهم بغلی می‌گفتند که تقلیدی از برخی از سکه‌های آسیای صغیر بود. قسم دیگر را درهم جوزاقی می‌گفتند که در جوزقان همدان سکه می‌زدند. قسم دیگر، درهم محمدی بود که در ری سکه می‌زدند. یک قسم را درهم طبری، و یک قسم را درهم سمیری، قسم دیگر را درهم جواز می‌گفتند. درهم بغلی یک مثقال یا ده قیراط و گاهی ۱۲ و گاهی ۱۰ قیراط داشت. در همه شهرهای مهم ایران، دینار و درهم را سکه می‌زدند و اختلافی که در عیار بود بواسطه اختلافی بود که در بین شهرها معمول بود.

پول مس رواج بسیار نداشت، و در برخی از نواحی و برخی از زمانها معمول نبود و رویهمرفته بسیار کم بکار می‌رفت. معمولاً یک درهم را به شش قسمت تقسیم می‌کردند که در زبان پارسی به آن «دانگ» می‌گفتند و این کلمه را معرب کرده «دائق» و جمع آن را «دوائق» یا «دوائیق» گفته‌اند. منصور دوانیقی، دومین خلیفه عباسی، را از این جهت دوانیقی گفته‌اند که به حساب دانگها هم می‌رسید و بسیار سختگیری می‌کرد. رایجترین پول خرد، سکه نیم درهمی بود.

دانگ را از سکه‌های بیزنتی تقلید کرده بودند و اختلاف بسیار در وزن و شکل و ارزش فلسها بود و بهمین جهت، این سکه‌های خرد مانند دینار و درهم نرخ معینی نداشت و در هر جایی ارزش آن تغییر می‌کرد. معمولاً ۴۸ فلومی یک درهم می‌شد، اما همه جا این تناسب را رعایت نمی‌کردند. فلسها بیشتر از مس بود و در ایران مخصوصاً فلسهای مسین رواج داشت.»^۱

«اصولی را که در سکه‌ها بکار برده بودند، در اوزان نیز رعایت می‌کردند و اوزان شرعی درست کرده بودند که بدینگونه بود: یک دینار شش دانگ، هر دانگ چهار طسوج، هر طسوج چهار شعیر، هر شعیر شش خردل، هر خردل دوازده فلس، هر فلس شش فتیل، هر فتیل شش نقیر، هر نقیر شش قطمیر، هر قطمیر دوازده ذره، هر ذره شش حبه — نسبتی که در این تقسیمات نگاه داشته شده نسبت چهار و شش و هشت و دوازده است.»^۲

«در مقیاس طول نیز موازین شرعی معمول بوده است بدینگونه: ذراع شرعی دارای دو شبر، هر شبر به عرض دوازده اصبع، هر اصبع به عرض شش جو که هر یک از آنها به شکم دیگری چسبیده باشد، و عرض هر جو هفت مواز یال یا بو و جمعی شش مواز هم گفته‌اند؛ همچنانکه بعضی شش جو نیز گفته‌اند. و ذراعهای دیگر هست مثل ذراع اسود که واضع آن غلام هارون الرشید بوده است، و آن کمتر است از ذراع شرعی به دو ثلث اصبع، بر تقدیری که اصبع شش جو و جوشش مواز باشد. و ذراع ابن لیلی که کمتر از ذراع اسود به یک اصبع بوده است (و انواع ذراعهای دیگر که هر یک را یکی از سران معمول کرده‌اند). پیداست که این مقیاس طول تابع مقیاسی بود که در ایران در زمان ساسانیان رواج داشته است.»^۳

بطوریکه استخری در مسالک و ممالک نوشته است، خرید و فروش در فارس با درم انجام می‌شد و دینار نام داشته است، و سنگ پارسی دو نوع بود: سنگ بزرگ یک من آن هزار و چهل درم بود مانند سنگ اردبیل؛ و سنگ کوچک، همان سنگ بغداد بود. و جریب شیراز ده قفیز بود و قفیز شانزده رطل. و جریب هرجایی فرق می‌کرد یعنی کم و زیاد می‌شد چنانکه کیل بیضا زبادتر از کیل استخر بود.^۴

چنانکه دیدیم، در ایران به اقتضای رژیم خان خانی، وضع اوزان و مقادیر و سکه‌ها مانند سایر شوون و مظاهر زندگی درهم و آشفته بود.

به نظر دکترا مظاهری قبل از ظهور و بسط بورژوازی، یعنی ظهور طبقه متوسط، معاملات در ممالک اسلامی بیشتر جنسی بود؛ گوا اینکه شفاهاً یا کتباً قیمت جنس را به درهم یا به دینار تعیین می‌کردند. مثلاً دولتها به کارمندان و سربازان غله و لباس می‌دادند و آن را به حسب دینار یا درهم محسوب می‌کردند. در دوره بورژوازی، چون مردم به زرسفید یا سرخ آشنا شدند، در عمل مسکوکات رواج

۱. تاریخ خاندان طاهری، پیشین، ص ۳۳۲-۳۳۰.

۲. همان، ص ۳۳۲.

۳. همان، ص ۳۳۲-۳۳۱ (به اختصار).

۴. مسالک و ممالک، پیشین، ص ۱۲۶-۱۲۵.

یافت. فقط در میان تجار معاملات روی سند و اعتبار یعنی امضا انجام می‌گرفت که بجای اسکناس یا چکهای خصوصی رواج داشت. اما به‌سرور که به‌خارج دولتهای اسلامی زیاد شد، خلفا و اسرا و ارباب دول در سیم‌وزر غش کردند، یعنی مس را داخل در سکه‌ها کردند و از عیار درهم و دینار کاستند. این امر موجب تنزل اعتبار و اقتدار رژیمهای دموکراتیک گردید. چنانکه ضعف و سقوط سامانیان و آل‌بویه و فاطمیان مصر از لحاظی نتیجه تورم پول درهم و دینار بود؛ گویانکه علت اصلی، توسعه تمدن و شهرنشینی و گرانی ارزاق و خواربار و بهای مستغلات و تنزل قیمت زمین زراعتی و اسلاک بود؛ زیرا که هر چه و هر کجا تمدن پیشرفت کند، مردم هواخواه زندگی در شهرها می‌شوند و از زراعت فرار می‌کنند. ناچار قیمت مساکن شهری و دکانها بالا می‌رود و بهای اسلاک مزروعی تنزل می‌کند. پس از آنکه تمدن و شهرنشینی فزونی گرفت، تورم سرسام‌آور مسکوکات امر عادی شد. در نتیجه، حکومتها و دولتها دیکتاتوری (سلطنتی) شد و سلاطین اسلاک دولتی را به اسم و عنوان «نان‌پاره» یعنی اقطاع، میان نوکران نظامی و غیر نظامی خود تقسیم کردند و عملاً پس از صد و پنجاه سال دموکراسی و حکومت بورژوازی، تمام ممالک اسلامی به حال نیمه فئودالی برگشتند (دوره سلجوقی). تا اینکه پس از آمدن و استقرار مغولان، شرایط فئودالیزم کامل ایجاد گردید؛ یعنی علاوه بر اسلاک مزروعی که از آن پس بعنوان نان پاره تقسیم می‌شد، حتی برزگران را هم بعنوان رعیت، مانند گله‌گوسفند، میان امرای نظامی و غیرنظامی قسمت کردند. به این شکل، مشکل تورم پول که آل‌بویه و سامانیان را دچار اضمحلال ساخت سهولت حل گردید و اسلام به وضع دوره سامانیان سهل است، به وضع دوره اشکانیان بازگشت.

به فرض این که اسکناس رواج یافته بود، باز هم مشکل اقتصادی حل نمی‌شد؛ زیرا زر سفید و سرخ، به خودی خود، شکم مردم را سیر نمی‌کند. پول تنها علامت معامله است، چنانکه میزان الحراة فقط علامت سرما و گرماست و سوجد آن نیست. در جامعه‌ای که ۹۹۹ نفر کارکنند، ۹۹۹ نفر هزارم در رفاه کامل به زندگی متجملانه ادامه می‌دهد. در جامعه‌ای که ۹۹۹ نفر کارکنند باز هم ۹۹۹ نفر صدم در رفاه است. ولی هرگاه کار به جایی رسد که ۱۰۰ نفر بخواهند در رفاه باشند و پنجاه نفر کارکنند، امر صورت دیگر پیدا می‌کند. اگر قرار باشد فقط ۳۰ نفر کارکنند و ۷۰ نفر بیایند، آن جامعه سرنگون می‌شود. جامعه بورژوازی سامانیان و آل‌بویه و فاطمیان مصر به همین علت فقدان تعادل میان کارگر و کارفرما سرنگون و به جامعه نیمه فئودال سلجوقیان منجر شد، و ملاً آن جامعه نیمه فئودال هم در نتیجه سیر مکانیکی و طبیعی خود، به جامعه فئودال دوره مغول منتهی گردید.

در عصر بورژوا - فئودال سابق الذکر، همه ساله در ایام زیارت مکه، مظنه دینار ترقی می‌کرد و صرافان و بانکداران با بیصبری انتظار این ایام را می‌کشیدند. در دوران خیلی قدیم، تجارت تفره در خاور میانه، در انحصار و در اختیار خارجیها بود. در خراسان، در کشور کیان بلخ و سجستان، تجار و بانکداران جملگی هندو بودند و برخی از بتکده‌های شمنان بصورت بانک و مرکز صرافی درآمدند.

در دوره اسلامی، وضع اندکی تغییر یافت؛ عده‌ای از ایرانیان که تا آن دوره میان غلام زراعتی «سرف» و خداوند رعیت «سینیور فئودال» قرار داشتند، بر اثر تکامل تاریخی، بصورت بورژوا یعنی تاجر و شهرنشین درآمدند. و این وضع بخصوص برای ایرانیان جنوب غربی و فارسها

پیش آمد که بتدریج در مقام رقابت با اهالی سند برآمده بودند که در حقیقت بازماندگان هند و سیستانها و شامیان سواحل و یهودیهای قدیم بودند. در این دوره، آنها سرمایه داران بزرگی در جهان اسلامی بودند. در افریقای شمالی، آنها رقیبی نداشتند. در کشورهای حدود مدیترانه، مخصوصاً در اندلس، آنها بانکهای بزرگ را در انحصار خود داشتند، و در نتیجه همین تسلط اقتصادی، در حکومتها نیز نفوذ داشتند. بعضی از این سرمایه داران به مقام وزارت نیز رسیده اند، مانند ابن شبروط یهودی (۹۸۰) وزیر خلفای اسوی اندلس، و ابوالفرج یعقوب ابن یوسف بن کلس یهودی بغدادی، صراف ممتازی که از ۹۷۹ تا ۹۸۴ وزارت عزیز فاطمی یا عزیز مصر را داشت. در آن عهد، اینها نقش دیسرایلی، وزیر ویکتوریا ملکه انگلیس یا روچیلد صراف الممالک ناپلئون سوم فرانسه را بازی می کردند و پادشاه روی کار می آوردند و در سیاست مداخله می کردند.

در اسلام، سازمانهایی نظیر صرافخانه یوسف بن بنخاس یا هارون بن عمران که از بانکداران بغداد بودند، به عنوان جهیز یا متصدی بانک ملی (صراف الحضرة) شهرت داشتند و امور مالی در انحصار ایشان بود.

صرافان اهواز یا شوش نیز شهرت داشتند و شوشتر یا شوش سراکش (سوس الاقصی) یادگار آنهاست؛ زیرا که تجارت طلای افریقا در شهر سجلماسه، جنوب سراکش، تحت کنترل اهوازیان بود و فاطمیان مصر را آنها روی کار آوردند.

این صرافخانه ها به دولتها نیز قرض می دادند و، چنانکه گفتیم، دولت شیعی اسماعیلیه مصر را صرافان اهواز با دادن اعتبارهای کلان، بر سر کار آوردند؛ چنانکه ناپلئون سوم را بانک روچیلد روی کار آورد و از امپراتوری او نهایت درجه استفاده را کرد.

در همین دوره، یهودیان بعنوان مأمورین وصول مالیات و برده فروش درجه اول، در ایران و آسیای مرکزی، از دیگران مشخص بودند. در قرن سیزدهم، از چند تن از یهودیان بخارا نام می بردند که پس از تسخیر چین از طرف مغولها، در آن سرزمین، مانند یک سرمایه دار بزرگ، به کار بانکداری و وصول مالیات مشغول بودند. در اصفهان، هیئتی از بانکداران و تجار یهودی متمرکز بودند. آنها صنایع قالی بافی را در تستر یعنی شوشتر (استخر فارس) و خوزستان تحت نظر و انحصار خود گرفته بودند. همچنین عده ای از یهودیان صید ماهی و سروراید را در دریای احمر در اختیار خود داشتند. همینها با کشمیر و ملل سیسی عرب روابط تجاری تقریباً انحصاری داشتند. برای اینکه شمنان کشمیر و ترسایان فرنگ از مسلمانان متوحش بودند، و می ترسیدند که اسلامیان کشورشان را تسخیر کنند و ابداً چنین وحشتی را از یهودیها نداشتند. علیهذا یهودیان میان شمنان و اسلام و فرنگیان و اسلام، گاهگاهی به شغل پرسفعت جاسوسی علی الخصوص جاسوسی اقتصادی و نظامی نیز، می پرداختند.

در مصر، قدرت یهودیان در قرن دهم فزونی گرفت. ناصر خسرو برای آنکه اشاره ای به ثروت و وضع زندگی آنها کرده باشد، حکایت می کند که در فسطاط یعنی در قاهره قدیم، یکی از آنها بالای بام صرافخانه اش سیصد درخت خرما را در سیصد صندوق بزرگ از نقره خام نشانده بود؛ و او یکی از کمترین بانکدارهایی بود که تحت تبعیت حکومت اسماعیلیان مصر، به داد و ستد اشتغال داشتند.